

اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۵۸ (ویژه‌سیاستهای کشاورزی)، تابستان ۱۳۸۶

تدوین مدل مفهومی حاصل از تلفیق دانش بومی و رسمی با استفاده از نظریه بنیانی^۱ به منظور دستیابی به رهیافت ترویجی مناسب مطالعه موردی منطقه بیلوار شهرستان کرمانشاه

عبدالحمید پاپ زن*، دکتر سید محمود حسینی**، دکتر مصطفی ازکیا***
دکتر محمد حسین عمادی***

چکیده

یکی از مباحث مورد توجه طی دهه‌های اخیر، دانش بومی می‌باشد که دیرزمانی به فراموشی سپرده شده و بدین لحاظ جامعه بشری برای مدتی طولانی از این گنجینه با ارزش محروم مانده است. اصولاً این تصور حاکمیت داشت که تنها دانش رسمی می‌تواند جوامع و کشورها را به توسعه برساند؛ اما دیدگاه‌های جدید مبین این اعتقاد است که به‌ویژه در مقوله ترویج کشاورزی، مدل مؤثر باید حاصل تلفیق دانش بومی و رسمی باشد، زیرا مردم روستایی از نظامهای دانش بومی‌ای برخوردارند که در کنار فناوریهای نوین می‌تواند نتایج مطلوبی به بار آورد. مقاله حاضر - که حاصل بخشی از یک تحقیق گسترده به شمار می‌آید - بر آن است تا با توجه به روند و نتایج تحقیق مذکور، با تلفیق این دو دانش، به رهیافت مناسب در منطقه

1. grounded theory

* دانشجوی سابق دوره دکتری ترویج و آموزش کشاورزی

** اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران

*** عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات روستایی

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۵۸ (ویژه سیاستهای کشاورزی)

مورد مطالعه دست یابد. ولی آنچه در این راستا اهمیت در خور توجه دارد، روش‌شناسی و روش تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش است. «نظریه بنیانی» شیوه برگزیده شده برای تحقیق حاضر و خود از جمله روشهای تحقیق کیفی است که به دلیل داشتن ویژگیهایی، موقعیت خاصی دارد؛ لذا یکی از هدفهای مهم تحقیق حاضر، معرفی این نظریه به پژوهشهای اجتماعی و ترویجی است. حاصل استفاده از این روش تحقیق کیفی، مدلی است مفهومی که با بهره‌گیری از دو دانش مذکور، رهیافت ترویجی مناسب را به منطقه مورد مطالعه معرفی می‌کند. مدل مفهومی نشان‌دهنده این موضوع است که تلفیق دو دانش بومی و رسمی در ارکان هشتگانه رهیافت ترویجی ضروری است، ضمن آنکه علاوه بر این ارکان، مدل مذکور تحت تأثیر عوامل پیرامونی از جمله: کل‌نگری، توانمندسازی، پایداری، درونزا بودن، علمی بودن، تنوع‌گرایی، مشارکتی بودن، از پایین به بالا بودن، پویایی و انعطاف‌پذیری و سرانجام تفکر سیستمی قرار دارد. بدیهی است مدل‌های مفهومی تعمیم‌پذیری آماری ندارد و اصولاً محقق در چنین تحقیقاتی به دنبال تعمیم دادن نتایج به شکل آماری نیست. در واقع این مدلها تعمیم‌پذیری مفهومی دارد که خود می‌تواند مبنای در خور اعتمادی برای اجرای تحقیقات کمی باشد که در نتیجه از تعمیم‌پذیری آماری نیز برخوردار خواهد شد.

کلید واژه‌ها:

دانش بومی؛ نظریه بنیانی؛ مدل مفهومی؛ رهیافت ترویجی، سامانه‌ای، مشارکتی؛ پایداری

مقدمه

یکی از مقوله‌هایی که در دهه‌های اخیر مورد توجه دست‌اندرکاران برنامه‌های توسعه در سطح جهان قرار گرفته است، بحث بهره‌گیری از دانش بومی^۱ در برنامه‌ها، فعالیتها و فرایندهای گوناگون توسعه روستایی است. ترویج کشاورزی نیز در عمر صدساله خود همواره

1. indigenous knowledge

تدوین مدل مفهومی ...

با این مشکل مواجه بوده است که کشاورزان و روستاییان از پذیرش بسیاری از فناوریهای نوین سرباز زده و آنها را در فعالیتهای خود منظور نکرده‌اند. تصور رهیافتهای سنتی ترویج کشاورزی این بوده است که چنانچه دانش، اطلاعات و فناوریهای نوین به مردم روستایی عرضه شود، آنان این رهاوردهای نو را خواهند پذیرفت و لذا زندگی آنها و بخش کشاورزی تحول و توسعه روستایی تحقق خواهد یافت که اینچنین نیز شده است. امروزه نیز بحث این است که دو دانش، یعنی دانش بومی متعلق به روستاییان و دانش رسمی متعلق به دانشگاهیان و مجامع علمی در کنار یکدیگر می‌توانند هدفهای ترویج را برآورده کنند. بنابراین به اعتقاد چمبرز در اینجا صحبت از تلفیق و یکپارچه‌سازی^۱ دانش روستاییان و دانش علمی نوین است که از نظر قدرت و ضعف مکمل یکدیگرند و از ترکیب این دو می‌توان به توفیقهایی دست یافت که هیچ کدام از آنها به تنهایی واجد آن نیستند.

این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از دو دانش یاد شده به طراحی رهیافتی ترویجی دست یابد. ولی نکته در خور توجه این مقاله شیوه و روش تحقیق آن است که خود مقوله جدیدی در تحقیقات اجتماعی و ترویجی به حساب می‌آید. نظریه بنیانی یکی از روشهای تحقیق کیفی^۲ است که با تأکید بر زمینه‌های واقعی^۳ هدفهای یک تحقیق را دنبال می‌کند و برخلاف پارادایم کمی به دنبال آزمون نظریه‌ای خاص نیست، بلکه برعکس، خود می‌خواهد نظریه و یا مدلی را از دل هر آنچه به طور واقعی وجود دارد، استخراج کند. بنابراین، روش تحقیق مطالعه حاضر در نوع خود جدید بوده و یکی از هدفهای مقاله، معرفی این شیوه تحقیق نسبتاً ناآشنا در ایران خواهد بود. حاصل بهره‌گیری از این روش تحقیق خاص، با لحاظ کردن دو دانش بومی و نوین در بستر واقعی روستا، محقق را به مدلی می‌رساند که از آن به عنوان مدل مفهومی^۴ نام برده می‌شود.

-
1. integration
 2. qualitative research
 3. context
 4. conceptual model

در مجموع، مقاله حاضر دو هدف را دنبال می‌کند: یکی روشن سازی نقش دانش بومی مردم روستایی در حوزه فعالیتهای ترویجی که با بهره گیری از همین نقش و حضور، رهیافت و مدل مفهومی مورد نظر طراحی می‌شود، و دیگری معرفی یک روش تحقیق ناآشنا (نظریه بنیانی) در گستره مطالعات علوم اجتماعی و ترویجی. در ادامه، از بعد نظری، به مقوله دانش بومی پرداخته می‌شود.

دانش بومی

دانش بومی برخاسته از متن جوامع بشری در طول دوران و سده‌های طولانی است که به شکل شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و حاصل تجارب و آزمون و خطاهایی بوده که در بستری طبیعی پدید آمده است و ریشه در باورها و ایستارهای مردم دارد. دانش بومی، دانشی محلی است؛ دانشی که در ایجاد فرهنگ و جامعه منحصر به فرد است. این دانش اصطلاحاً به دانشی اطلاق می‌شود که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید شده باشد. اما معرفت روستاییان از طریق دانش حوزه جغرافیایی خارج از روستا نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. دانش مذکور بخشی از سرمایه‌های ملی هر قوم است که باورها، ارزشها، روشها، ابزار و آگاهیهای محلی آنان را در برمی‌گیرد و این همان دانشی است که به وسیله آن در طی سده‌ها، اقوام گوناگون روزی خود را از محیطشان جسته‌اند، پوشاکشان را تهیه کرده‌اند، خود را در سرپناهی اسکان داده‌اند، فرزندان خویش را تربیت کرده‌اند، جامعه‌شان را سامان داده و سلامت خود و دامهای خویش را حفظ نموده‌اند (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸).

رولینگ (Roling, 1992) که از زاویه نظام دانش و اطلاعات^۱ به موضوع دانش بومی نگریسته، معتقد است که واژه «نظام دانش»^۲ بر تقسیم یا تهیه مجموعه‌ای از معانی، مفاهیم و سایر محصولات ذهنی توسط گروهی از مردم، برای کنترل محیط پیرامون خود و یا سازگار

1. knowledge and information system
2. knowledge system

تدوین مدل مفهومی ...

شدن با آن دلالت دارد. به اعتقاد وی اجزا و عناصر نظام دانش، مردم یا مؤسسه‌ها نیستند، بلکه نگرشها، شناختها، ارزشها، باورها و نظایر آن است.

گری نیر (Grenier, 1998) نیز ویژگیهای زیر را برای دانش و نظامهای دانش بومی در نظر می‌گیرد:

۱. نظامهای دانش بومی، تجمعی^۱ و نشاندهنده تجارب، مشاهدات دقیق و آزمون و خطاهای چندین نسل است.

۲. نظامهای دانش بومی پویا^۲ است؛ یعنی دانش جدید پیوسته بر آن افزوده می‌شود. این قبیل نظامها، علاوه بر ایجاد نوآوری از درون خود، دانش بیرونی را نیز برای متناسب ساختن با وضعیت محلی جذب می‌کند، مورد استفاده قرار می‌دهد و سازگاری نماید.

۳. همه اعضای جامعه روستایی، دانش بومشناختی سنتی دارند.

۴. دانش بومی در فعالیتهای و حافظه مردم ذخیره می‌شود و در داستانها، سرودها، فولکلورها ضرب المثلها، رقصها، افسانه‌ها، ارزشهای فرهنگی، باورها، آیینهای مذهبی، قوانین اجتماعی، زبان و تاکسونومی محلی، رویه‌های کشاورزی، تجهیزات و مواد، گونه‌های گیاهی و نژادهای حیوانات اهلی تجلی می‌یابد.

نظام ارتباطات بومی بنا به نظر وانگ^۳ دارای سه ویژگی زیر است:

۱. به صورت محلی توسعه یافته است.

۲. تحت کنترل محلی است.

۳. سطح پایینی از فناوری را مورد استفاده قرار می‌دهد.

بسیاری از این نظامها دارای ویژگی چهارم نیز هستند و آن، نبود یک سازمان دیوانسالار است.

در همین حال می‌توان کانالهای ارتباط بومی را به شش نوع رسانه‌های مردمی، سازمانهای بومی، آموزشهای مستقیم شفاهی، یادداشت‌ها، کانالهای غیرسازمان یافته و مشاهده مستقیم تقسیم بندی کرد.

1. cumulative

2. dynamic

3. Wang

کوتاه سخن اینکه دانش بومی به تنهایی نمی‌تواند جوابگوی نیازها و خواسته‌های جامعه کشاورزی و روستایی رو به تحول باشد. اینجاست که بحث تلفیق و توأمان کردن بهره‌گیری از دو دانش بومی و رسمی مطرح می‌شود. در این خصوص از کیا می‌نویسد: «تلفیق و یکپارچه سازی دانش روستاییان و دانش رسمی، علمی نوین است که از نظر قدرت و ضعف مکمل یکدیگرند و از ترکیب این دو می‌توان به توفیقهایی نایل آمد که هیچ کدام از آنها به تنهایی واجد آن نیستند.» اردکانی و شاه ولی نیز معتقدند که روی آوردن به دانش بومی، برای کمک به دانش رسمی ضروری است، زیرا حضور خبرگان محلی در کنار متخصصان و بهره‌گیری از آنان حائز اهمیت است. به عقیده پورسل افزایش تأکید بر استفاده از نظامهای بومی دانش، ناشی از درک نیاز به کامل کردن دانش رسمی در عرصه‌هایی از توسعه از طریق دانش محلی است (Purcell, 1998). عمادی و عباسی (۱۳۷۸) نیز اظهار می‌دارند که با توجه به گستره نیازهای کنونی جمعیت جهان و نیز آسیب‌پذیری منابع طبیعی باقیمانده، هیچ یک از این دو دانش به تنهایی جوابگوی نیازها نیستند؛ بنابراین، الگوی مورد نیاز برای کشاورزی پایدار باید آمیزه‌ای از دانش بومی و دانش رسمی باشد. راجاسکاران و همکاران در مطالعه خویش در سه‌روستای منطقه پوندیچری هندوستان نشان دادند که دانش بومی می‌تواند به عنوان مرجعی برای تقویت برنامه‌های ترویجی کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد (Rajasekaran & et al., 1993).

برهمن اساس امروزه صاحب‌نظران و پژوهشگران عرصه دانش بومی، علاوه بر گردآوری روشها و فنون قدیمی، به بررسی و تلفیق علمی این روشها جهت دستیابی به دانش برتر و مناسب نیز توجه دارند. در دو دهه اخیر، برنامه‌ریزی و اجرای طرحهای توسعه، استفاده از دانش بومی کشاورزی، دامپروری و دامپزشکی، تغذیه، پزشکی، معماری، شهرسازی، شکل‌های اجتماعی و شیوه‌های تصمیم‌گیری را تحت عنوان فناوری مناسب^۱ و یا فناوری پایدار^۲، ضروری ساخته است. دلیل این تحول عظیم، سیاستهای ناموفق توسعه و پیامدهای نامطلوب زیست محیطی حاصل از آنهاست (عمادی و امیری اردکانی، ۱۳۸۰). خسارات

1. appropriate technology
2. sustainability technology

تدوین مدل مفهومی ...

زیست محیطی نشان می‌دهد که روند کنونی توسعه صنعتی، پایدار نیست. توسعه صنعتی، برخلاف اغلب روشهای سنتی، منابع طبیعی را تحلیل می‌دهد و یا به آلاینده‌های شیمیایی آلوده می‌کند. اما با این حال، افزایش جمعیت و رشد روزافزون نیازهای اساسی نظیر خوراک و پوشاک و مسکن، ما را ناگزیر به کنار گذاشتن روشهای سنتی تولید و پذیرفتن تولید انبوه کرده است (همان منبع، ص ۸)

با توجه به گستره نیازهای کنونی جمعیت جهان و نیز آسیب پذیری منابع طبیعی باقیمانده، هیچ یک از این دو دانش، به تنهایی جوابگوی نیازها نیست؛ بنابراین، الگوی مورد نیاز برای کشاورزی پایدار، آمیزه‌ای از این دو است. برای مثال استفاده از ارقام اصلاح شده و روشهای بومی و غیر شیمیایی مبارزه با آفتها و بیماری‌های گیاهی، تولید اقتصادی و پایدار کشاورزی را ممکن می‌سازد (همان منبع، ص ۸).

همان طور که ملاحظه می‌شود، دانش رسمی از یک سو در درک نیازها و علایق مردم روستایی توانایی لازم را ندارد، زیرا اصولاً زبان و فرهنگ برقراری ارتباط با بافت روستایی را در اختیار ندارد و نوعاً فاقد درک درستی از محیطهای روستایی است، و از طرف دیگر بسیاری از فناوریها عمدتاً به دلیل وارداتی بودن، در شرایط روستا کاربرد لازم را ندارد. لذا بر خلاف انتظار مروجان و کارشناسان، فناوریها و نوآوریها توسط مردم روستایی پذیرفته نمی‌شود. شکست بسیاری از طرحها نیز به رغم سرمایه‌گذاری فراوان ناشی از همین مسئله است. افزون بر این، بومی کردن دانش رسمی موقعیتی به دست می‌دهد تا مروجان در راستای تکامل دانش و مهارتهای فنی، اجتماعی و حرفه‌ای خود از وجوه متعدد این دانش بهره‌مند شوند و از این طریق به تکامل شخصیت فردی، اجتماعی و حرفه‌ای خود نیز پردازند.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر از میان روشهای مختلف کیفی، روش نظریه بنیانی برگزیده شده است. این روش با استفاده از جمع‌آوری سیستماتیک و منظم داده‌ها و توسعه روشها به شکل قیاسی و

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۵۸ (ویژه سیاستهای کشاورزی)

بنیانی در ارتباط با یک پدیده به کار می‌رود. یافته‌های این تحقیق از ساختاری نظری و ریشه‌ای برخوردار است و در بررسی، ترجیحاً از اسامی یا گروهی از اسامی و عناصر مرتبط و نزدیک به آن استفاده می‌شود (جوادیان، ۱۳۸۰). نظریه بنیانی به عنوان روشی که می‌تواند از داده‌ها به وجود آید، پیشنهاد می‌شود. در این روش، کار تحقیقات با فرضیات و یا سؤالات تحقیق مطابق آنچه در روشهای استقرایی مطرح است، شروع نمی‌شود، بلکه در اینجا محقق بر آن است که از طریق تشریح مناسب و مطلوب مسئله تحقیق، پدیده‌ای را که به درستی بیان نشده است، مورد بررسی قرار دهد (Strauss & Corbin, 1990). هدف نظریه بنیانی ایجاد نوعی نظریه است که علاوه بر وفادار ماندن به واقعیت، تعیین‌کننده ناحیه مورد مطالعه نیز باشد؛ لذا این نظریه ذاتاً تعمیم‌پذیری آماری^۱ ندارد و در عوض دارای تعمیم‌پذیری مفهومی^۲ است. این روش می‌خواهد بر خلاف شیوه‌های دیگر، نظریه خود را از درون پدیده‌های موجود در یک زمینه بیرون بکشد^۳، بنابراین در پی آزمون زمینه‌ها و رسیدن به درستی و نادرستی نظریه نیست، بلکه خودنظریه‌ساز است و این عمده‌ترین تفاوتی است که بین این شیوه تحقیق و سایر شیوه‌ها وجود دارد.

نظریه بنیانی به عنوان یک روش‌شناسی پژوهش مطرح است و به همین دلیل طی اجرای آن، مجموعه‌ای از داده‌ها به گونه‌ای منظم و سیستماتیک طبقه‌بندی و دسته‌بندی می‌شوند و با تجزیه و تحلیل خاص پژوهشهای کیفی مورد تفسیر قرار می‌گیرند تا سرانجام استخراج نظریه از بین انبوهی از داده‌ها تحقق یابد. این نظریه دارای ویژگیهایی است که در این خصوص گلاسر و استراوس می‌نویسند: این روش مبتنی بر تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای، به دنبال کشف نظریه بر مبنای چهار معیار^۴ تعمیم بخشی^۵ (منظور تعمیم بخشی مفهومی است)، فهم و ادراک^۶، انطباق و مناسبت داشتن^۷ و اصلاح‌پذیری^۸ می‌باشد (Glasser, 1978; Glasser & Strauss, 1967).

1. statistical generalization
2. conceptual generalization
3. emerging
4. criteria
5. generality
6. understanding
7. fit
8. control

تدوین مدل مفهومی ...

بدیهی است مبنا قرار دادن این معیارها توسط محقق به او اجازه می‌دهد که از طریق کار کردن و ارتباط برقرار کردن با مردم درک درستی از واقعیتها پیدا کند و به دلیل تناسب روش با واقعیات موجود، اعتبار کار وی افزایش یابد و در نهایت با بهره‌گیری از پتانسیل اصلاح‌پذیری این روش و به کار بستن تغییرات بجا و مناسب لازم در طول تحقیق کنترل خود را بر پژوهش اعمال کند. مرکز ثقل نظریه بنیانی، همانند سایر روشهای تحقیق کیفی، انعطاف‌پذیری^۱ و نیز تعدد و گوناگونی روشهای جمع‌آوری داده‌ها (مثلث‌سازی)^۲ است که به آن روایی^۳ لازم را می‌دهد. از نظر کاربرد، بنا به اعتقاد گلاسر و استراوس، این روش‌شناسی هم می‌تواند نظریه‌های رسمی و هم نظریه‌های اسمی ایجاد کند^۴ و هم در زمینه‌هایی به کار رود که تحقیقات محدودی درباره آنها صورت گرفته است؛ یا در مواردی که محقق به دنبال کشف و ایجاد نظریه‌ای جدید است و نیز به منظور دستیابی به مفاهیمی که از طریق شیوه‌های دیگر ممکن نیست، کاربرد دارد. گلاسر می‌گوید نظریه بنیانی پاسخی است به مواردی که در سایر روش‌شناسی‌ها انجام‌پذیر نیست، به ویژه وقتی که متغیرهای وابسته در مطالعات مدیریت، تجارت و علوم بهداشتی حضور دارند.

نظریه بنیانی شامل سه عنصر اصلی است: داده‌ها^۵ (که از منابع متعددی شامل مصاحبه‌ها، مشاهدات عینی و عمومی به دست می‌آید)، تحلیل تفاوتها^۶ و تغییر رویه‌ها^۷ (که در بررسی یافته‌های نظریه به کار می‌رود). این فرایندها شامل روشهایی برای مفهوم‌سازی داده‌هاست که رمزگذاری^۸ نامیده می‌شود و انواع آن به هدف، تجربه و آموزش محقق برمی‌گردد. روشهای

-
1. flexibility
 2. triangulation
 3. reliability
 4. substantive
 5. data
 6. different analytic
 7. interpretived procedures
 8. coding

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۵۸ (ویژه سیاستهای کشاورزی)

دیگر در این زمینه - که نمونه‌گیری‌های غیرآماري را دربرمی‌گیرد و قسمتی از فرایند محسوب می‌شود- نوشتن علائم اختصاری^۱ است (جوادیان، ۱۳۷۹). برخی از صاحب‌نظران معتقدند که سه عنصر اصلی نظریه بنیانی عبارت است از: مفاهیم^۲، طبقات^۳ و متعلقات و ضمایم^۴ مفاهیم که اساسی‌ترین واحدهای تحلیل هستند و از طریق مفهوم سازی^۵ داده‌ها ایجاد می‌شوند (Pandit, 1996). طبقات نسبت به مفاهیم در سطح بالاتری قرار می‌گیرند و از فشردگی و تراکم بیشتری جهت ارائه برخوردارند. آنها همچنین از طریق فرایند تحلیل مقایسه‌ای و یا تطبیقی - که منجر به مشخص شدن شباهتها و تفاوتها می‌گردد و در واقع سنگ زیربنای نظریه مورد نظر به حساب می‌آید - ایجاد می‌شوند و نیز ابزاری هستند که از تلفیق آنها نظریه به وجود می‌آید (همان منبع).

سومین عنصر، متعلقات و ضمایمی است که نشان‌دهنده ارتباط بین یک طبقه و مفاهیم مربوط به آن و نیز ارتباط بین طبقه‌های مجزاست. و تن اظهار می‌دارد که این متعلقات مبین ارتباطات مفهومی هستند و رهیافت بنیانی نیز به دنبال همین ارتباطات مفهومی است و قصد ندارد چیزی را اندازه بگیرد (Whetten, 1989). ایجاد و توسعه مفاهیم، طبقات و متعلقات فرایندی تکرارپذیر^۶ است.

فرایند ساخت نظریه بنیانی

همان گونه که پیشتر نیز گفته شد، هدف عمده و اصلی نظریه بنیانی، ایجاد و توسعه نظریه‌ای جدید است که طی فرایندی کلی انجام می‌شود. شرط اصلی تحقق این امر، وجود

۱. Memo: نوعی از تلخیص داده‌هاست که چکیده و فشرده اطلاعاتی وسیع را در قالب جملات و فrazه‌هایی کوتاه و یا به صورت نمودار و اشکال به نمایش می‌گذارد.

2. concept
3. categories
4. propositions
5. conceptualization
6. iterative process

تدوین مدل مفهومی ...

انعطاف‌پذیری بالا طی این فرایند است، زیرا در این رهیافت محقق از یک طرح خشک^۱ و بدون انعطاف تبعیت نمی‌کند، بلکه از طریق تعامل و ارتباط دوطرفه بین مراحل مختلف فرایند مذکور امکان تغییر و تبدیل برای رسیدن به نظریه‌ای مقرون به واقعیت را پیدا می‌کند.

پندیت (Pandit, 1996) فرایند ساخت نظریه بنیانی را در پنج مرحله تحلیلی (و نه لزوماً متوالی) زیر خلاصه می‌کند:

طرح تحقیق، گردآوری داده‌ها، تنظیم داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها و سرانجام بررسی مقایسه‌ای ادبیات و سوابق موضوع. طی این پنج مرحله، ۹ رویه و یا گام دنبال می‌شود. این مراحل و گامها براساس چهار معیار کیفی پژوهشی ارزشیابی می‌شود که عبارتند از: اعتبار ساختاری، اعتبار درونی^۲، اعتبار بیرونی^۳ و روایی.

به طور خلاصه، اعتبار ساختاری از طریق مشخص کردن روشهای عملی و اعتبار درونی از راه برقراری روابط علی^۴ افزایش می‌یابند. در این حالت، اعتبار درونی مبین اعتبار و یا ارزش واقعی^۵ یافته‌های تحقیقی است. در مورد اعتبار بیرونی باید مشخص شود یافته‌های تحقیق تعمیم‌پذیری دارند^۶. در اینجا منظور، تعمیم‌پذیری تحلیلی^۷ است نه تحلیل‌پذیری آماری. در روایی نیز نیاز است آنچه در طول مطالعه انجام شده است، به نمایش گذاشته شود؛ مثل روشهای گردآوری اطلاعاتی که می‌توانند نتایج مشابهی داشته باشند.

جدول ۱ نشان‌دهنده وضعیت کلی مراحل، گامها و آزمونها و قالبهای بحثهای متوالی و نیز مبین حرکت از فعالیتهای پیشنهادی قالب دار به سمت وضعیتی توصیفی در اجرای یک مطالعه است.

1. rigid
2. internal validity
3. external validity
4. causal relationships
5. truth value
6. causal relationships
7. analytic generalization

جدول ۱. فرایند ساخت نظریه بنیانی

مرحله	فعالیت	دلیل
مرحله طرح تحقیق گام (۱): بررسی ادبیات فنی گام (۲): انتخاب موارد	تعریف سئوالات تحقیق، تعریف ساختارهای اولیه نمونه گیری نظری نه تصادفی	محدود کردن تغییرات نامربوط و اعتبار بیرونی و غیرواقعی . تمرکز عملی بر موارد مفید به صورت تئوریک (به عنوان مثال آنهایی که نظریه را آزمون می کنند و یا گسترش می دهند)
	مرحله گردآوری دادهها گام (۳): ایجاد پروتکل و یا چارچوب دقیق برای گردآوری داده ها گام (۴): ورود به میدان تحقیق	ایجاد پایگاه اطلاعاتی مطالعه موردی به کارگیری روشهای چندگانه گردآوری داده ها توأمان کردن گردآوری تحلیل داده ها
مرحله تنظیم دادهها گام (۵): تنظیم داده ها مرحله تجزیه و تحلیل دادهها گام (۶): تحلیل داده های اولین مورد گام (۷): نمونه گیری تئوریک	روشهای گردآوری دادههای منعطف و فرصت جویانه تنظیم و مرتب کردن دادهها به صورت تسلسلی استفاده از رمزگذاری آزاد، استفاده از رمزگذاری محوری تکرار تئوریک و حرف به حرف موارد (به گام ۲ بروید تا به اشباع تئوریک برسید)	تسهیل برای ساده شدن تحلیل دادهها، امکان آزمایش و امتحان فرایندها ایجاد مفاهیم، طبقات و زیر بخش ها، ایجاد ارتباط بین یک طبقه و زیر طبقه های آن تلفیق طبقات به منظور ساخت چارچوب نظری همه شکل‌های رمزگذاری موجب ارتقای اعتبار درونی می شود و چارچوب نظری را مطمئن، گسترش یافته و مؤثر می کند. زمانی که اصلاحات حاشیه محدود شد کار را به پایان رسانید.
گام (۸): رسیدن به کفایت مرحله مقایسه ادبیات موضوع گام (۹): مقایسه نظری با ادبیات گسترده	اشباع کردن تئوریک تا حد ممکن مقایسه با تعارضات چارچوبها مقایسه با تشابهات چارچوبها	تعاریف ساختاری را اصلاح کنید تا اعتبار درونی از طریق تعمیم نتایج و یافته‌های تحقیق، به اصلاح و بهبود اعتبار بیرونی کمک کند.

مأخذ: یافته‌های تحقیق

فرایند اجرایی تحقیق

اهداف و سؤالات اساسی پژوهش

براساس فرایندی که پیشتر توضیح داده شد، در مرحله اول و گام نخست باید سؤال و یا سؤالهای اساسی پژوهش را مشخص کرد این سؤالها عبارتند از:

- چگونه می‌توان از تلفیق دو دانش بومی و نوین رهیافت ترویجی مناسب را تدوین کرد؟

طبیعی است که در زمینه این سؤال اساسی سؤالات دیگری از قبیل موارد زیر نیز می‌توانست مطرح باشد:

- چه نوع سازمانهای بومی در منطقه مورد مطالعه وجود دارد؟
 - رهیافت جدید با توجه به ارکان ترویج باید دارای چه استلزامات، مقتضیات و مشخصاتی باشد؟
 - عوامل مؤثر بر این رهیافت کدام است؟
 - نظامهای دانش بومی تا چه میزان قابلیت تلفیق با نظام دانش رسمی دارد؟
- همان طور که ملاحظه می‌شود، پرسشهای فوق، هدفهای تحقیق را نیز تبیین می‌کنند، زیرا سؤال اساسی فوق، محور اصلی مطالعه را تشکیل می‌دهد.

انتخاب حوزه جغرافیایی

منطقه بیلوار در شهرستان کرمانشاه - که از مهمترین مناطق زراعی و باغی این شهرستان است - برای مطالعه انتخاب شد. پس از بررسیهای نسبتاً وسیع، از بین روستاهای این منطقه روستای جبارآباد سفلی، به دلیل انطباق نسبی بهتر با هدفهای طرح و داشتن شرایط انجام تحقیق، به عنوان نقطه آغاز مطالعه برگزیده شد. این روستا را از ابعاد مختلف می‌توان روستای تیبیک منطقه تلقی کرد.

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۵۸ (ویژه سیاستهای کشاورزی)

گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور گردآوری داده‌ها و اطلاعات، تعدادی از افراد روستا به عنوان افراد کلیدی و مطلع^۱ شناسایی شدند، لیکن به منظور اجرای بهتر نظریه بنیانی، کار با انجام یک ارزیابی سریع روستایی (RRA)^۲ شروع شد. لذا پس از یک ماه برنامه‌ریزی و بسترسازی برای اجرای این روش مشارکتی، سرانجام یک گروه دوازده نفره متشکل از استادان دانشگاه، کارشناسان و برخی از مسئولان ترویج استان با ترکیب و مشخصات زیر (جدول ۲) به جمع‌آوری اطلاعات اولیه و آشنایی بیشتر با روستا پرداختند.

جدول ۲. فهرست ترکیبی گروه RRA مستقر در روستای جبارآباد سفلی

ردیف	رشته تخصصی	مدرک تحصیلی	جنسیت	تعداد	ملاحظات
۱	اقتصاد، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی	دکتری اقتصاد، فوق‌دکتری و پروفسور	مرد	یک نفر	
۲	ترویج و آموزش کشاورزی	کارشناس ارشد	مرد	۲ نفر	یک نفر با مدرک کارشناسی در رشته دامپروری
۳	ترویج و آموزش کشاورزی	کارشناس	زن	۴ نفر	کارشناسان شاغل در اداره ترویج و جهاد سازندگی
۴	توسعه روستایی	دانشجوی کارشناسی ارشد	زن	یک نفر	
۵	زراعت و اصلاح نباتات	کارشناس	مرد	یک نفر	
۶	دامپروری	کارشناس	مرد	یک نفر	
۷	اصلاح نباتات	کارشناس ارشد	مرد	یک نفر	
۸	باغبانی	کارشناس	مرد	یک نفر	
جمع					۱۲ نفر

1. key informant
2. rapid rural appraisal

هدف اصلی این روش مشارکتی عبارت است از:

۱. فراهم کردن زمینه برای ایجاد ارتباط بیشتر و بهتر با مردم روستا

۲. تعیین منابع فیزیکی و غیرفیزیکی روستا

۳. تعیین مشکلات و نیازها

۴. تعیین و مشخص کردن زمینه‌های مربوط به دانش بومی

این هدفها در قالب چهار گروه تحقیق با ترکیب زیر دنبال شد:

- گروه مصاحبه کننده با مردان مسن

- گروه مصاحبه کننده با زنان مسن

- گروه مصاحبه کننده با دختران و زنان جوان

- گروه مصاحبه کننده با پسران و مردان جوان

حاصل کار گروههای یادشده پس از نشستهای عمومی و انجام بحث و گفتگو^۱، مصاحبه‌های ۲ و ۳ نفره، مصاحبه‌های انفرادی، مشاهده فعال^۲، قدم زدن در روستا^۳ و... به شرح زیر است:

۱. در چارچوب هدف اول، کلیه مشارکت کنندگان^۴ اعم از مردم روستایی و یا اعضای گروه تحقیق اذعان داشتند که شیوه‌های مشارکتی^۵ یکی از بهترین راههایی است که می تواند واقعیتها را از دل زمینه واقعی بیرون بکشد. البته مشکلاتی نیز در این راستا وجود دارد که در مجالی دیگر باید تحلیل شود.

۲. در قالب هدف دوم، منابع فیزیکی و غیرفیزیکی روستا مشخص شد.

۳. در قالب هدف سوم، مشکلات و نیازهای روستا معلوم شد.

-
1. discussion
 2. active observation
 3. transect
 4. participants
 5. participatory

۴. در مورد هدف چهارم نیز اطلاعات بسیار خوبی از افراد کلیدی به دست آمد. این امر در واقع مسیر محقق را به لحاظ انجام نمونه گیری نظری هموار کرد. همان گونه که قبلاً نیز گفته شد، در نظریه بنیانی، نمونه گیری تصادفی به آن معنا که در مطالعات کمی وجود دارد، مطرح نیست، بلکه محقق از طریق نمونه گیری هدفدار (نمونه گیری باز، محوری و انتخابی) کار جمع آوری اطلاعات را دنبال می کند.

در واقع با اجرای ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA)^۱ به عنوان گام سوم، پروتکل و یا چارچوب دقیق برای گردآوری داده ها ایجاد و ادامه فرایند تحقیق برای محقق (گام چهارم) میسر شد.

بر پایه پروتکل به دست آمده و با توجه به طبیعت کار و روش نظریه بنیانی، در مجموع، گردآوری داده ها با استفاده از روشها و فنون مختلف نظیر بحثهای گروهی^۲، PRA، مصاحبه های نیمه ساختاریافته^۳، قدم زدن در روستا و... ادامه یافت و برای رسیدن به اشباع^۴، پس از مراجعه به افراد گروههای مختلف در روستای مذکور، کار در روستاهای اطراف و سرانجام خارج از منطقه بیلوار و در منطقه دینور دنبال شد که از ویژگیهای بارز اشباع نظری^۵ است.

در تجزیه و تحلیل اطلاعات، بر اساس اصول و شیوه کار در نظریه بنیانی به صورت رمزگذاری باز^۶، از درون کلیه داده ها اعم از یادداشتها، تصاویر و نوارهای صوتی مفاهیمی استخراج شد. حاصل نهایی این مرحله رسیدن به بیش از ۵۲۰ مفهوم (در قالب کلمات، فراها و یا جملات) بود که در چارچوب جدولهایی تنظیم شدند و سپس براساس میزان تأکید و یا تکرار مردم روستایی در مصاحبه ها و نشستهای مختلف، به لحاظ درجه اهمیت مفهوم در پژوهش، در سه طبقه یک، دو و سه ستاره قرار گرفتند. به دلیل حجیم بودن جدولهای مربوط

1 . participatory rural appraisal
2 . group discussion
3. semi – structured interview
4. saturation
5. theoretical saturation
6. open coding

تدوین مدل مفهومی ...

به این مفاهیم و جلوگیری از اطاله کلام، از آوردن آنها در این بخش از مقاله صرف نظر شده است. در قدم بعدی، رمزگذاری محوری صورت گرفت که براساس آن می‌باید کار طبقه‌بندی^۱ انجام می‌گرفت. بدین ترتیب مفاهیم نزدیک به هم بنا به مشابهت‌هایی، در یک زیرطبقه^۲ قرار گرفتند و در عین حال براساس تفاوت‌های بین مفاهیم، زیرطبقه‌های مختلف تشکیل شد که با برقرار کردن ارتباط بین آنها، طبقات مشخص شد. همان طور که ملاحظه می‌شود، در مرحله رمزگذاری محوری، فرایند ایجاد و توسعه طبقات اصلی و زیرطبقه‌های مربوط سامان می‌گیرد. در این مرحله به منظور پیکره‌بندی پارادایم اصلی تحقیق، ۶ جزء منطق پارادایمیک یعنی: وضعیت‌های علی، پدیده مورد نظر در تحقیق، زمینه موضوعی، شرایط ضمنی، راهبردها و پیامدها مورد بررسی موشکافانه قرار گرفتند و بر اساس داده‌ها و تحلیلهای اولیه از زاویه دیگری طبقه‌بندی شدند که از آوردن جدول‌های مربوطه در این بخش از مقاله خودداری می‌شود، ولی حاصل آن جدول ۳ است که در پی خواهد آمد:

جدول ۳. طبقات گسترده و زیرطبقات حاصل از تحلیل مفاهیم: مرحله دوم (نمونه گیری ارتباطی - رمزگذاری محوری)

مفهوم	زیرطبقه	طبقه گسترده
انطباق با نیازها انطباق با علایق انطباق با مشکلات	توجه به نیازها و علایق	محتوا
عملی بودن شناخت تواناییها	توجه به تواناییها	
انطباق با دانش بومی احترام به دانش بومی تناسب فرهنگی	دانش بومی	
انطباق با شرایط اقلیمی انطباق با وضعیت طبیعی تناسب با گونه‌ها و نژادهای موجود در منطقه	شرایط طبیعی و جغرافیایی	سازمان و مدیریت
مشارکت اجتماعی و فنی لزوم وجود تشکلهای زنان و مردان و جوانان مشارکت مردم در کارهای ترویجی مشارکت در فرایند تصمیم، اجرا و ارزشیابی	مشارکتی	

1. categorizing

2. sub category

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۵۸ (ویژه سیاستهای کشاورزی)

سرکشی منظم به مردم پیگیری کارها نظارت مستمر	نظارتی	سازمان و مدیریت
راهنمایی فنی توسط ترویج اطلاع رسانی (پیش آگاهی) عدم انجام وظیفه صرف رسیدگی به مشکلات مردم	تسهیل گر	
استقرار تشکیلات در روستا احساس مسئولیت مروج فعال بودن مرکز خدمات	استقرار تشکیلات در روستا	
قبول کردن کشاورز اعتماد متقابل توجه به دانش بومی مردم استفاده از نظرات مردم	ساختار پایین به بالا	
تلفیق سازمانهای بومی با نوین استفاده از رهبری محلی (بخصوص در مورد زنان) توجه به ضعیف شدن رهبری محلی در مورد جوانان	استفاده از سازمانهای بومی	
داشتن وجدان کاری احساس مسئولیت تعهد به مسئولیت همکاری با مردم	وجدان کاری	عوامل اجرایی
وظیفه شناسی مشکل گشا بودن	صداقت	
عمل کردن به دانش مردم توجه به فرهنگ مردم قبول داشتن کشاورز استفاده از خبرگان محلی	اعتماد به دانش مردم	
کارشناسان آشنا به کار بار علمی و عملی تجربه اطلاعات بروز عمل کردن به توصیه ها	تبحر عملی	
اطلاعات بهنگام دسترسی به منابع اطلاعاتی	بروز بودن اطلاعات	
مستقر بودن مروج در روستا در دسترس بودن مشکل گشایی بموقع بودن کارها	استقرار در روستا	
بهتر است بومی باشد. آشنا به فرهنگ مردم	بومی بودن	
در شرایط مساوی زبان محلی بهتر است. ارتباط راحت تر آشنایی به فرهنگ منطقه	زبان محلی	

تدوین مدل مفهومی ...

با دوام بودن ارتباطات بومی تقویت نشستهای خانوادگی و فامیلی	ارتباط بین شخصی	نشر
قالب تلویزیون ، محتوا بومی تقویت نظامهای بومی	ارتباط بومی	
استفاده از رادیو و تلویزیون عدم شناخت ترویج به دلیل ناکارا بودن پیامها بازدید فیلمهای آموزشی	استفاده از وسایل ارتباط جمعی	
اعتماد به نفس به ظرفیت رساندن مردم	تعالی مردم	هدف
توجه به زنان توجه به جوانان	اصل تمامیت خانواده	
سودآور بودن تولید استفاده کمتر از کودهای شیمیایی استفاده از کود حیوانی پس انداز ایجاد تشکلهای حرفه‌ای تحصیلات رضامندی	ارتقای زندگی	
حفظ تعادل و پایداری طبیعت جلوگیری از تخریب منابع طبیعی جلوگیری از تخریب محیط زیست استفاده محدود از سم و کود	حفظ محیط زیست	
عدم وابستگی به دولت واگذاری کار به مردم	توانمندسازی	
استفاده از دانش بومی مردم احیای روشهای بومی تلفیق دانش بومی با نوین	ارزش گذاری روی دانش بومی	
اعتماد به مخاطب توجه به نیازهای مخاطب توجه به علائق مخاطب توجه به ارزشیابی مخاطب	کشاورز - محور	
مشارکت در تحقیق RRA و PRA مشارکت در برنامه‌ها واگذاری مسئولیت به مخاطب اشتیاق به آموزش	مشارکت فعال	
ارزشیابی کشاورز دانش مخاطب آزمایشگر بودن مخاطب	استفاده از دانش بومی مخاطب	
دید سیستمیک کشاورز دید جامع نگر کشاورز تحلیل در سیستم	کل نگر بودن مخاطب	

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۵۸ (ویژه سیاستهای کشاورزی)

عمل کردن (در مقابل حرف زدن) تحقیق عملی	عمل گرایی	فلسفه
کارالگویی عملی	واقعیت گرایی	
حفظ توازن در طبیعت	طبیعت گرایی	
تأمین اعتبارات توزیع درست اعتبارات اقتصادی بودن کار سودآور بودن کار	مادی گرایی	روشها
احیای روشهای گذشته	بومی گرایی	
مشارکت در فرایندها استفاده از خبرگان محلی استفاده از روشهای طریقه‌ای و نتیجه‌ای	روشهای مشارکتی	
آموزش عملی روشهای طریقه‌ای و نتیجه‌ای	روشهای عملی	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

حال نوبت به رمزگذاری انتخابی می‌رسد که باید از تلفیق و توأم کردن طبقات اصلی پدید آید و برای شکل‌گیری اولیه چارچوب مدل مورد استفاده قرار گیرد. این کار نیز با توجه به ذهنیت کلی مدل یا رهیافتی که مبتنی بر ارکان ترویج باشد، سامان می‌گیرد و از مجموعه و هم‌آیندی این طبقات، طبقه محوری^۱ - که همان چارچوب یا نظریه حاصل شده (در اینجا رهیافت) ترویجی مورد نظر است - شکل می‌گیرد. بنابراین، خط سیر داستانی^۲ که شیوه و روند شکل‌گیری مطالعه را نشان می‌دهد، به طبقه محوری منتهی می‌شود. در حقیقت عناصر ششگانه پارادایم، تشکیل دهنده داستان هستند، زیرا بر اساس این منطبق است که تحت شرایط علی خاص، پدیده‌ای ویژه بروز می‌یابد که هم به نوعی از شرایط مداخله‌ای ضمنی متأثر است و هم راهبردهایی چه برای وضعیت موجود و چه برای وضعیت مطلوب برای آن پدیده متصور است. در همین حال، پیامدها عبارت از نتیجه رخداد سایر عناصر پارادایم است که نشان می‌دهد چه مشکلاتی وجود دارد و چگونه باید به آنها سامان داد. زمینه تحقیق نیز بستری است که تحقیق به لحاظ مکانی و زمانی در آن انجام شده است. این جستجو با ژرفانگری خاص تحقیق نظریه بنیانی ذهن محقق را پیرامون موضوع اصلی شکل می‌دهد که بقیه مفاهیم، طبقات و زیرطبقات

1. core category
2. story line

تدوین مدل مفهومی ...

و هر آنچه که از دل تحقیق بیرون می آید به گونه‌ای بدان مربوط می شود و از این رو مدل مورد نظر محقق در این تحقیق قالب اصلی خود را پیدا می کند.

نکته مسلم این است که در مسیر این خط سیر داستانی و مفهوم‌سازی داستان، برای تکمیل متعلقات و منضومات و زیرطبقه‌های مربوط به هر طبقه و رسیدن به اشباع، پیگیری و دنبال کردن نمونه‌های بیشتر ضرورت پیدا می کند. در طول مطالعه نیز به منظور دستیابی به اشباع در مورد یک طبقه چندین بار به روستاهای متعدد و نمونه‌های معرفی شده در مراحل قبلی مراجعه شد تا محقق به اغنای لازم برسد و این احساس در وی به وجود آید که درباره آن طبقه، مفهومی خاص و مطلب دیگری در حوزه مطالعه باقی نمانده است که گردآوری شود و این همان فرایند اشباع نظری است.

نکته در خور توجه دیگر این است که در روند شکل گیری این مدل و بستری که باید ارکان مختلف رهیافت ترویجی در آن ساماندهی شوند و نیز با مقایسه عناصر و اجزای رهیافت مفهومی و با بهره گیری از مدل نظری، تعدادی از عوامل تحت عنوان «عوامل پیرامونی» نیز ظهور می یابد که رهیافت مذکور بدون توجه به این عوامل زمینه ساز و بسترساز نمی تواند پتانسیل اصلی خود را بروز دهد. عوامل پیشگفته عبارت است از: پایداری، کل نگری، تفکر، سیستمی، درون‌زا بودن، عملی بودن، تنوع گرایی، از پایین به بالا بودن، مشارکتی بودن، توانمند سازی، پویایی و انعطاف.

بدیهی است که هیچ سیستم، مدل و یا رهیافتی نمی تواند بدون توجه به پایداری^۱ در دنیای امروز مطرح باشد. این پایداری هم در مقوله‌های زیست محیطی قابل طرح است و هم در مباحثی مثل توسعه، تولید و غیره. از سویی ضرورت کل نگری و جامع نگری نیز امری پذیرفته شده است و انسان، توسعه و کلیه فرایندهای اجتماعی از رهگذر جزء نگری خسارت‌های زیادی را طی چندین دهه گذشته به خود دیده‌اند که به هیچ وجه تکرار آن نه منطقی است و نه به صلاح جوامع بشری. در ورای کل نگری، وجود تفکر سیستمی نیز در نگرش‌های امروزی

1. sustainability

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۵۸ (ویژه سیاستهای کشاورزی)

اجتناب ناپذیر است؛ این امر در ترویج جلوه ویژه‌ای دارد، زیرا فلسفه، اصول و اهداف ترویج ایجاب می‌کند که برنامه‌ریزان و مجریان برنامه‌های ترویج کل فرایندهای ترویجی را در کنار تحقیق و آموزش در درون یک سیستم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند؛ سیستمی که اجزای آن در قالبی تعاملی هدفی مشترک را دنبال می‌کند. بنابراین، تفکر سیستمی جزء جدایی ناپذیر یک رهیافت ترویجی پویا خواهد بود. رهیافتهایی مثل نظام پژوهش و ترویج مزرعه‌ای (FSRE) و نظام دانش کشاورزی (AKIS) مبین این دیدگاه است. از طرفی دیگر بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند در مدلی که فاقد جنبه‌های درون‌زایی است و فقط به شکل برون‌زا فکر و اندیشه را از خارج محیط بومی خود می‌گیرد (به‌ویژه در کشورهای جهان سوم) نمی‌تواند توفیق لازم را در برنامه‌های ترویجی به دست آورد. لذا درون‌زا بودن، یک عامل پیرامونی مهم به شمار می‌آید.

مکتب ترویج بر بنیان عمل استوار است و لذا مدل ترویجی و نیز رهیافت ترویجی نمی‌تواند بدون تکیه بر مبانی عملی (آموزش‌های عملی) به هدفهای خود دست یابد. البته نکته در خور توجه اینکه اصل عملی بودن آموزشها، زمینه لازم جهت ایجاد ساختارهای فکری و نظری را فراهم می‌کند و اصولاً یکی از هدفهای ترویج توانمندسازی مخاطبان از طریق ایجاد تحول فکری در آن است. برای آنکه فرد یا افرادی به چنین موقعیتی دست یابند واضح است که باید از قدرت تفکر نظری لازم برخوردار باشند. بنابراین، تأکید بر عملی بودن برنامه‌ها در ترویج بدان معنا نیست که صرفاً هدفهای عینی^۱ دنبال شود، بلکه اگر قبول کنیم هدف اصلی ترویج به ظرفیت رساندن انسانهاست، آنگاه خواهیم پذیرفت که بدون وجود زیرساخت‌های فکری و نظری مخاطبان نمی‌توان به این مهم دست یافت.

یکی از مقوله‌های مهم دیگری که رهیافتهای قدیمی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده بود، رهیافت از بالا به پایین می‌باشد که سرانجام بعد از چندین دهه معلوم شد این تفکر دچار مشکل جدی است و باید در آن تجدید نظر کرد. به همین دلیل بحث نگرش از پایین به

1.objective

تدوین مدل مفهومی ...

بالا در مدل‌های جدیدتر حضور فعال دارد و صاحب‌نظران بر این امر تأکید زیادی دارند. لذا رهیافت ترویجی از این موضوع تأثیر می‌پذیرد و تمامی فرایندها باید به گونه‌ای تدارک یابد که کشاورز در کل فرایند حضور داشته باشد. اینجاست که «کار با کشاورز» جای «کار برای کشاورزی» را می‌گیرد، به شکلی که در نهایت توانمندی کشاورزان و روستاییان را به دنبال داشته باشد. اگر قرار باشد این نگرش عملی شود، مشارکتی بودن برنامه‌ها اجتناب ناپذیر می‌شود و شاید امروز در این بحث جای شک و شبهه‌ای باقی نماند که پایداری هر برنامه‌ای در گرو مشارکتی بودن آن است و بدون مشارکت فعال مردم نمی‌توان هیچ اقدامی را پایدار کرد. عامل دیگری که در رهیافت ترویجی تأثیر خواهد گذاشت این است که به دلیل ماهیت جوامع بشری، یک فرصت و قالب خشک، منجمد و بدون انعطاف نخواهد توانست به تحولات و دگرگونی‌های مردم جواب بدهد. لذا این پویایی به همراه انعطاف‌پذیری از لازمه‌های توفیق یک رهیافت به حساب می‌آید. نبود چنین ویژگی‌ای، رهیافت و مدل ترویجی را دیر یا زود دچار مشکل جدی می‌کند.

کوتاه سخن اینکه مجموعه این عوامل پیرامونی - که با خود نیز تعامل دارند - در رهیافت ترویجی تأثیر خواهند گذاشت و ارکان را نیز متأثر خواهند کرد.

مدل مفهومی تدوین شده مبین تلفیق دانش بومی و نوین در هر یک از ارکان یا اجزای مدل است. از این طریق چند دهه بی‌توجهی به دانش بومی جایش را به حضور دانش بومی و نظام‌های دانش مردم محلی اعم از دانش فنی و یا اجتماعی داده است.

مجدداً یادآوری می‌شود که این مدل مفهومی^۱، تعمیم‌پذیری آماری ندارد و بنا به نظریه‌های که روش‌های تحقیق کیفی (از جمله نظریه بنیانی) دارای تعمیم‌پذیری مفهومی است و محقق را در مسیری قرار می‌دهد تا چنانچه علاقه مند به تعمیم‌پذیری آماری باشد، متغیرهای لازم را از این مدل مفهومی استخراج کند و در صورت لزوم در مطالعه دیگری در سطح وسیع و با هدف‌های کمی دنبال کند. بنابراین، مدل به دست آمده طبیعی است که دارای تعمیم‌پذیری آماری نیز باشد.

1. conceptual model

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف اصلی مقاله حاضر معرفی روش تحقیق نظریه بنیانی - که برای جامعه محققان کشور خیلی شناخته شده نیست - و رسیدن به یک مدل مفهومی حاصل از تحقیقی است که در منطقه ییلوار شهرستان کرمانشاه به اجرا در آمده و منظور از آن دستیابی به رهیافت ترویجی مناسب در منطقه مورد مطالعه با بهره‌گیری از دانش بومی و نوین بوده است. یکی از ویژگیهای بارز این تحقیق توجه به دانش بومی است. دانش بومی مقوله‌ای است که طی دهه‌های زیاد، مهجور و از دید دانشمندان، محققان، کارشناسان و برنامه‌ریزان پنهان مانده، ولی طی دهه‌های اخیر به عنوان گنجینه با ارزشی مطرح شده است که بی توجهی به آن به مثابه از دست دادن پتانسیل بسیار با ارزشی است که بشر را با زیان مواجه می‌کند. به حساب آوردن دانش بومی به معنای منظور کردن صاحبان این دانش و یا در تحلیلی وسیع‌تر، کلیه اجزا و عناصر نظامهای دانش بومی در برنامه‌ها و فعالیتها خواهد بود که به تبع آن مردمانی که این دانش را در سینه‌های خود دارند مورد توجه قرار می‌گیرند. در مقوله ترویج نیز این قضیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا لحاظ کردن مردم روستایی و نظامهای دانش بومی آنان در برنامه‌های ترویجی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و در هیچ مدل و رهیافت منطقی نمی‌توان با عدم حضور فعال این مردم، هدفهای ترویجی را محقق ساخت. مدل حاصل از تحقیق حاضر نشان می‌دهد که برای توفیق در کار ترویج باید با تفکر سیستمی به مجموعه‌ای از عوامل و عناصر توجه کرد و نیز پذیرفت که بی توجهی به هر یک از اجزای سیستم می‌تواند مخاطراتی را در پی داشته باشد. بدیهی است که توجه به تولید بدون عنایت به پایداری عوامل تولید، انسان امروز را دچار مشکل کرده و نیز به حساب نیاوردن مردم در فرایند برنامه‌ریزی و تصمیم موجب شده است که بسیاری از مظاهر فناوری نوین در کشاورزی مورد پذیرش مردم روستایی قرار نگیرد. اینها همه نکاتی است که باید در متن و بطن برنامه‌ها لحاظ شود. در همین حال این تحقیق و نتایج آن نشان می‌دهد که چنانچه در تحقیقات، مرکز ثقل فرایند پژوهش، مردم باشند، چگونه می‌توان با توسل به روشهای تحقیق کیفی و مشارکتی به دستاوردهای خوبی رسید. در پایان باید گفت که تحقیقات کیفی از جمله نظریه بنیانی، زمینه خوبی را برای رسیدن

تدوین مدل مفهومی ...

به یافته‌های واقعی تر با مشارکت مردم فراهم می‌کند و در این فرایند، محقق نیز جزء با ارزشی به شمار می‌آید که با فکر و ایده خود، هر آنچه را که از زمینه‌های واقعی موجود بیرون می‌آید سامان می‌دهد، شکل می‌بخشد و نظریه و مدل می‌سازد. این فرایند نقطه مقابل پژوهشهایی است که صرفاً می‌خواهند نظریه‌های موجود و حاضر را آزمون کنند.

منابع

۱. جوادیان، ابوالفضل (۱۳۸۰)، بررسی ویژگی‌ها و سازوکارهای ترویجی نظام بهره‌برداری خرده‌دهقانی و رهیافت‌های ترویجی بمنظور تدوین الگوی مناسب ترویجی برای زارعین خرده‌پا، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.

۲. عمادی، محمدحسین و اسفندیار عباسی (۱۳۷۸)، دانش بومی و توسعه پایدار روستاها: دیدگاهی دیرین در پهنه‌ای نوین، وزارت جهاد سازندگی، تهران.

۳. عمادی، محمدحسین و محمد امیری اردکانی (۱۳۸۰)، تلفیق دانش رسمی و دانش بومی: ضرورتی در دستیابی به توسعه پایدار کشاورزی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳۷، وزارت جهاد کشاورزی.

4. Glasser, B. G. (1978), Theoretical sensitivity : Advances in the methodology of grounded theory, Mill Valley : Sociology Press Ca.

5. Creswell, J.W. (1994), Research design: qualitative & quantitative approaches, Sage Publication, London.

6. Glasser, B. G. and S. Anselm L. (1967), The discovery of grounded theory : Strategies for qualitative research, Aldine Chicago.

7. Grenier L. (1998), Working with indigenous knowledge: A Guide for Researchers , DRC .
8. Pandit, N.R. (1996), The creation of theory: A recent application of grounded theory method, *Qualitative Report* , 2(4), [http : // www . nova . edu/ssss/qr/qr2-4/Pandit . htm/](http://www.nova.edu/ssss/qr/qr2-4/Pandit.htm/)
9. Purcell, Trovor, W. (1998), Indigenous knowledge and applied anthropology : Questions of definition and direction , *Human Organization*,. 57(3) : 258-272.
10. Rajasekaran, B. felal (1993), A framework for incorporating indigenous knowledge systems into agricultural research , extension and NGOs for sustainable agricultural development, *Studies in Technology and Social Change* , No. 21.
11. Strauss, A. and J. Corbin (1990), Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques. Newbury Park : Sage .
12. Whetten, D.A. (1989), What constitutes a theoretical contribution ? , *Academy of Management Review* , (4) 490-492 .